



Imam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences

Research Institute for Political
and Defence Studies

P. ISSN: 2345-5705 & E. ISSN: 2717-3720

Website: <http://ipr.isri.ac.ir>

Volume: 12 ; Number: 25



Examining the civilization-building components of the Islamic Revolution based on Imam Khomeini's Velayat al-Faqih

Hamidreza Moniri*

doi: <https://doi.org/10.22034/ipr.2024.461708.2141>

Received: 2024/6/8 ; Accepted: 2024/9/3

(151-173)

Abstract

It is important to examine the civilization-building components in Imam Khomeini's book Wilayat Faqih, which has been charting the future path of the Islamic system since 1348 during the exile period, and which states the conditions for the survival and continuity of the Islamic system in his civilizational thought. Based on this, in order to know the components of civilization, the main question is, according to Imam Khomeini's Wilayat Faqih book, what are the most important components of civilization? For this purpose, in this article, an attempt was made to investigate the four causes of the model and the scientific model of civilization in the book of Velayat al-Faqih by using the method of Arbaah causes in philosophy. Based on this, the material causes of civilization in the book of Velayat al-Faqih are: cognitive sources, moral sources and jurisprudential sources. The effective cause of civilization in the book of Velayat al-Faqih is: System building based on Velayat al-Faqih. The formal cause of civilization in the book of Velayat al-Faqih is: response to the primary demands of civilization, secondary demands of civilization and higher demands of civilization; And the ultimate cause of civilization in the book of Wilayat al-Faqih is: raising a polite and well-educated human being in accordance with the beliefs, morals and rules of the Islamic religion.

Keywords: Islamic Civilization, Civilization, the Book of Wilayat Faqih, Arba'a Causes, Imam Khomeini.

*. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Mazandaran University, Babolsar, Iran, h.moniri@umz.ac.ir.



پژوهشگاه علوم اسلام صادق

پژوهشگاه مطالعات سیاسی و دفاعی

P. ISSN: 2344-5705 & E. ISSN: 2717-3720

تمش بایگ نشریه: <http://ipr.isri.ac.ir>

سال دوازدهم؛ شماره بیست و پنجم



بررسی مؤلفه‌های تمدن‌ساز انقلاب اسلامی بر اساس کتاب ولایت فقیه امام خمینی

حمیدرضا منیری*

شناسه دیجیتال (DOI): <https://doi.org/10.22034/ipr.2024.461708.2141>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۱۳

(۱۷۳-۱۵۱)

چکیده

بررسی مؤلفه‌های تمدن‌ساز در کتاب ولایت فقیه امام خمینی که ترسیم‌کننده راه آینده نظام اسلامی از سال ۱۳۴۸ در دوران تبعید بوده و بیان‌کننده شروط بقا و تداوم نظام اسلامی در اندیشه تمدنی ایشان می‌باشد، حائز اهمیت است. بر این مبنای، برای شناخت مؤلفه‌های تمدن‌سازی، پرسش اصلی این است که در راستای کتاب ولایت فقیه امام خمینی، مهم‌ترین مؤلفه‌های تمدن‌ساز چه مواردی می‌باشد؟ برای این منظور در این نوشتار تلاش شد با استفاده از روش علل اربعه در فلسفه، علل چهارگانه مدل و الگوی علمی تمدن‌سازی در کتاب ولایت فقیه بررسی شود. براین اساس، علت‌های مادی تمدن‌سازی در کتاب ولایت فقیه عبارت‌اند از: منابع شناختی، منابع اخلاقی و منابع فقهی. علت فاعلی تمدن‌سازی در کتاب ولایت فقیه عبارت است از: نظام‌سازی مبتنی بر ولایت فقیه. علت صوری تمدن‌سازی در کتاب ولایت فقیه عبارت است از: پاسخ به خواسته‌های اولیه تمدن، خواسته‌های ثانویه تمدن و خواسته‌های عالی تمدن؛ و علت غایی تمدن‌سازی در کتاب ولایت فقیه عبارت است از: پرورش انسان مهذب و تربیت‌یافته مطابق با اعتقادات، اخلاق و احکام دین اسلام.

واژگان کلیدی: تمدن اسلامی، تمدن‌سازی، کتاب ولایت فقیه، علل اربعه، امام خمینی.

*. استادیار گروه معارف اسلامی،
دانشکده الهیات و معارف اسلامی،
دانشگاه مازندران، بابلسر،
ایران، h.moniri@umz.ac.ir

مقدمه

تمدن‌سازی اسلامی از دیدگاه امام‌خمينی اگرچه از بایسته‌های انقلاب اسلامی است، در مسیر تحقق آن افت‌وخیزهای بسیاری وجود داشته است؛ زیرا تمدن‌سازی اسلامی از اهداف عالی‌ای است که همواره مورد تأکید امام‌خمينی بوده است؛ زیرا از دیدگاه ایشان شریعت اسلام به توسعه، تحول دنیا و توسعه و تمدن توجه ویژه‌ای دارد. ازاین‌رو، پرداختن به مباحث تمدن‌سازی از دیدگاه امام‌خمينی و ترسیم راه آینده نظام اسلامی براساس آن از این جهت که شرط بقا و تداوم نظام بعد از انقلاب اسلامی خواهد بود حائز اهمیت خواهد بود.

ازسوی دیگر، امام‌خمينی دارای منظومه فکری است که با بررسی در آثار علمی ایشان، این منظومه فکری قابل استحصال می‌باشد. کتاب ولایت فقیه (که در واقع درس خارج فقه ایشان در سال ۱۳۴۸ در نجف اشرف بوده) و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با نام «نامه‌ای از امام موسوی کاشف‌الغطاء» به‌ضمیمه «جهاد اکبر» چاپ شده است، در رژیم شاه در صدر لیست کتب ممنوعه قرار داشت؛ ولی باوجود فشار ساواک و تضییقات رژیم شاه به‌سرعت در میان نیروهای مسلمان و انقلابی در حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و دیگر مراکز گسترش یافت (موسوی خمينی، ۱۴۳۴ق: ۶). بااینکه این کتاب از مهم‌ترین آثار علمی ایشان می‌باشد، مع‌الاسف در حوزه‌های علمیه و دانشگاه جایگاه درخور شأنی ندارد. به‌نظر می‌رسد این کتاب در کنار ارأئه‌الگوی نظام سیاسی، ایدۀ تحقق تمدن اسلامی در نهضت امام‌خمينی (تمدن‌سازی) را هم تبیین کرده است. بنابراین، باتوجه به ابتدای تمدن‌سازی از دیدگاه امام‌خمينی بر چهارچوب کتاب ولایت فقیه، لازم است با تبیین علمی و نگاه تمدنی، زمینه‌های لازم برای تبیین مؤلفه‌های تمدن‌سازی بررسی شود. دراین خصوص، نیاز به چهارچوب نظری مناسب می‌باشد که به‌نظر می‌رسد نظریۀ علل اربعه در فلسفۀ اسلامی پتانسیل لازم برای تبیین مؤلفه‌های تمدن‌سازی اسلامی براساس کتاب ولایت فقیه را داراست. با بررسی‌های به‌عمل‌آمده روی پژوهش‌های انجام‌شده دراین زمینه می‌توان گفت تاکنون هیچ اثر علمی با بهره‌گرفتن از چهارچوب نظری علل اربعه (که چهار علت مادی صوری، فاعلی و غایی مدل و الگوی علمی تمدن‌سازی در کتاب

ولایت فقیه را به دست آورد) دیده نشده است. از این رو، این پژوهش در صدد است تا علل اربعه مؤلفه‌های تمدن‌سازی در کتاب ولایت فقیه امام خمینی علیه السلام را بررسی کند.

۱. مبانی نظری و پیشینه‌شناسی پژوهش

۱-۱. پیشینه‌شناسی پژوهش

موضوع مطالعه «مؤلفه‌های تمدن‌ساز در کتاب ولایت فقیه امام خمینی» به صورت منفک یا بعضاً با هم، از موضوعات مورد توجه پژوهشگران بسیاری بوده است که در دیگر مجلات علمی به چاپ رسیده‌اند. نویسندگان در محورهای شش‌گانه: ۱. عرصه تمدن اسلامی، ۲. عرصه تمدن نوین اسلامی، ۳. موضوع تمدن اسلامی در منظومه فکری امام خمینی، ۴. عرصه تمدن‌سازی، ۵. موضوع کتاب ولایت فقیه و ۶. موضوع نقش ولایت فقیه در تحقق تمدن اسلامی، به ابعادی از موضوع مقاله پیش‌رو پرداخته‌اند.

در محور نخست نویسندگانی کوشیده‌اند بدون پرداختن به علل اربعه، صرفاً مؤلفه‌های تمدن اسلامی را بررسی کنند. شیرافکن (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «ظرفیت‌های فقه اسلامی در تراز تمدن اسلامی» ظرفیت‌های فقه اسلامی، همانند مقتضیات زمان و مکان، مصلحت و مذاق شریعت به عنوان مؤلفه‌های تمدن اسلامی را بررسی کرده است. همچنین، مقاله نصیری (۱۳۹۸) به ارتباط جایگاه سرمایه اجتماعی در تحقق تمدن نوین اسلامی در اندیشه امام خمینی علیه السلام بدون بهره‌گرفتن از علل اربعه در فلسفه پرداخته است.

در محور دوم نویسندگانی کوشیده‌اند با بهره‌گرفتن از علل اربعه، مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی را کنکاش کنند. عظیمی و دیگران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی علل شتاب‌دهنده ایجاد تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری» به بررسی علل مادی، صوری، فاعلی و غایی تمدن نوین اسلامی به عنوان عوامل تسریع‌کننده تمدن نوین اسلامی پرداخته‌اند، ولی کتاب ولایت فقیه امام خمینی محور نبوده است.

در محور سوم نویسندگانی کوشیده‌اند به موضوع تمدن اسلامی در منظومه فکری امام خمینی بدون محوریت کتاب ولایت فقیه و روش علل اربعه بپردازند. لک‌زایی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «نقش قدرت در تأسیس تمدن نوین اسلامی در منظومه فکری

امام خمینی (ع) و همچنین لک‌زایی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «مبانی ارزش‌شناختی تمدن نوین اسلامی» مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی را بدون بهره‌گرفتن از علل اربعه در فلسفه بررسی کرده است.

در محور چهارم نویسندگانی تلاش کرده‌اند مؤلفه‌های تمدن‌سازی را بررسی کنند، حال آنکه به علل اربعه تمدن‌سازی و به تمدن‌سازی از دیدگاه امام خمینی و کتاب ولایت فقیه - که محور اصلی مقاله پیش‌روست - اصلاً ورود نکرده‌اند. پیروزمند و خورشیدی (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «مؤلفه‌های ساختاری تمدن‌سازی اسلامی (با رویکرد آینده‌پژوهی)» که با روش تحلیل محتوا و انجام مصاحبه می‌باشد، مؤلفه‌های اصلی بُعد ساختاری تمدن‌سازی اسلامی با محوریت حکومت‌داری اسلامی، بین‌الملل اسلامی، و جامعه کارآمد اسلامی را بررسی کرده‌اند.

در محور پنجم نویسندگانی الگوی نظام سیاسی در کتاب ولایت فقیه را بررسی کرده‌اند، ولی به موضوع تمدن‌سازی در این کتاب و علل اربعه توجهی نداشته‌اند. قهرمان و کشاورز (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل محتوای کیفی الگوی نظام سیاسی در کتاب ولایت فقیه امام خمینی (ع)» بدون توجه به مؤلفه‌های تمدن‌سازی، صرفاً الگوی نظام سیاسی را در کتاب مذکور بررسی کرده‌اند.

در محور ششم برخی از آثار درباره نقش ولایت فقیه در تمدن نوین اسلامی بدون تأکید بر اندیشه و کتاب ولایت فقیه امام خمینی (ع) و علل اربعه می‌باشد. خاتمی و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «نقش نرم‌افزاری ولایت فقیه و فقه حکومتی در ایجاد تمدن نوین اسلامی» به این امر پرداخته‌اند.

بنابراین، با بررسی‌های به‌عمل‌آمده بر پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه می‌توان گفت آثار علمی مذکور یا در مورد مطلق تمدن اسلامی است یا بررسی تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی می‌باشد یا بررسی محتوای کتاب ولایت فقیه امام خمینی می‌باشد یا درباره نقش ولایت فقیه (نه کتاب ولایت فقیه) در تمدن‌سازی است. از این رو، تاکنون اثر علمی که در یکجا به موضوع تمدن‌سازی در کتاب ولایت فقیه امام خمینی از طریق روش علل اربعه پردازد (که نوآوری این مقاله است)، دیده نشده است.

۲-۱. مبانی نظری

۱-۲-۱. ویژگی‌های کلی تمدن‌سازی در کتاب ولایت فقیه

امام علیه السلام در کتاب ولایت فقیه به موضوع تمدن اهتمام ویژه دارد. ایشان قائل است آن روز که ساکنان غرب در توحش به سر می‌بردند و آمریکا سرزمین سرخ‌پوستان نیمه‌وحشی بود، و دو مملکت پهناور ایران و روم محکوم استبداد و اشرافیت و تبعیض و تسلط قدرتمندان بودند و اثری از حکومت مردم و قانون در آن‌ها نبود، در جامعه اسلامی تمدن وجود داشت؛ زیرا خدای تبارک و تعالی به وسیله رسول اکرم صلی الله علیه و آله قوانینی فرستاد که انسان از عظمت آن‌ها به شگفت می‌آید. برای همه امور قانون و آداب آورده است. برای انسان پیش از آنکه نطفه‌اش منعقد شود، تا پس از آنکه به گور می‌رود، قانون وضع کرده است. همان‌طور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه‌ورسم دارد. حقوق اسلام یک حقوق مترقی و متکامل و جامع است. کتاب‌های قطوری که از دیرزمان در زمینه‌های مختلف حقوقی تدوین شده، از احکام «قضا» و «معاملات» و «حدود» و «قصاص» گرفته تا روابط بین ملت‌ها و مقررات صلح و جنگ و حقوق بین‌الملل عمومی و خصوصی، شمه‌ای از احکام و نظامات اسلام است. هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته، و حکمی درباره آن نداده باشد (موسوی خمینی، بی تا: ۱۲). همچنین، ایشان درباره ویژگی‌های تمدن در مصاحبه با رادیو و تلویزیون هلند، قائل است تمدنی که ما خواهان آن هستیم این است که گرچه ممکن است در قسمت‌هایی با تمدن غرب مشابه باشد، اما ماهیت تمدن اسلامی کامل‌تر از تمدن غرب می‌باشد و متفاوت خواهد بود (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۳۵۳). امام خمینی علیه السلام پیامبر اسلام را معمار تمدنی می‌داند که همه افراد جامعه در سایه حکومت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نماد تمدن، وظیفه دارند خواسته یا ناخواسته در مسیر آن گام بردارند. از این‌رو، جهت تبیین مفهوم تمدن‌سازی باید گفت از دیدگاه امام خمینی، آبخور فرهنگ، اسلام است و اسلام، نه یکی از عناصر تمدن، که خود تمدن‌ساز می‌باشد (لک‌زایی، الهامی و لک‌زایی، ۱۳۹۹: ۳). از این‌رو، ویژگی‌های کلی تمدن‌سازی در کتاب ولایت فقیه عبارت است از ترسیم و تبیین جنبه‌های عینی و مادی الگوی ایدئال نظام سیاسی همراه با جنبه‌های فرهنگی و معنوی آن.

۲-۲-۱. چهارچوب نظری پژوهش

چهارچوب نظری این پژوهش، نظریه علل اربعه در فلسفه اسلامی است. گرچه ارسطو برای نخستین بار در تاریخ فلسفه، نظریه علل اربعه را مطرح کرد و از آن برای بررسی ساختار رویدادهای طبیعت و توجیه تغییرات عالم بهره گرفت (سالم و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۴)، امام خمینی در آثار علمی‌اش کراراً از علل اربعه بهره گرفته‌اند (برای نمونه، ر.ک. اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۱۴۹). دلیل استفاده از علل اربعه، در بررسی مؤلفه‌های تمدن‌ساز در کتاب ولایت فقیه امام خمینی، این است که از دیدگاه فیلسوفان، هر امر حادثی نیازمند چهار علت است: علت مادی، صوری، فاعلی و غایی (محمدتقی مصباح، ۱۳۶۶: ۲۶). به یک معنا وقتی از پدیده‌ای که نبوده و به وجود آمده است، پرسش می‌کنیم، در واقع از این چهار علت سؤال کرده‌ایم. از این منظر هرگاه از فلسفه‌الگویی پرسیده شود، چهار پرسش فوق‌مدنظر است (لکزایی، ۱۳۸۹: ۹۳). البته، برای اینکه سؤال‌های فلسفی مذکور، در ادبیات موسوم در موضوعات سیاسی قرابت یابد، می‌توان این سؤال‌ها را به شکل زیر هم مطرح کرد: ۱. مبانی و منابع الگوی تمدن‌ساز در کتاب ولایت فقیه چیست؟ ۲. انواع، سطوح و ابعاد الگوی مدنظر چیست؟ ۳. افراد و نهادهای مرتبط با تمدن‌سازی چه افراد و نهادی هستند؟ ۴. هدف از تمدن‌سازی اسلامی در کتاب مذکور چیست؟

۲. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع بنیادی است؛ زیرا نتایج این پژوهش می‌تواند در تبیین راهبردهای بنیادین برای مجموعه نهادهای تصمیم‌گیر در امر تمدن‌سازی، مفید واقع شود. روش‌های گردآوری داده‌های این پژوهش، به صورت کتابخانه‌ای و مطالعه اسنادی می‌باشد. براین اساس، تمامی مجموعه محتویات کتاب ولایت فقیه امام خمینی بررسی و جست‌وجو می‌شود. روش‌شناسی استفاده‌شده در این مقاله، روش‌شناسی کیفی است. شیوه‌ای از پژوهش، کیفی است که در آن با شیوه‌های غیرکمی و غیرآماری و با استناد به منظومه فکری اندیشمند یا اندیشمندانی، نظریه یا الگویی تکوین یابد (استراس و کوربین، ۱۳۸۴: ۱۷). برای این مهم از روش مفهوم‌شناسی و روش تفسیر متن به متن به‌عنوان روش عملیاتی پژوهش استفاده

شده است (برای تبیین بیشتر، ر.ک. مرتضوی شاهرودی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۱۵). در این پژوهش مفهوم‌شناسی عبارت است از شناخت مفاهیم مورد استفاده در کتاب ولایت فقیه امام خمینی و پیدا کردن یک زمینه ذهنی نسبت به مسئله مطرح شده و روش تفسیر متن به متن به این معناست که برای شناخت مفاهیم، پیش از مراجعه به دیگر منابع، از تفسیر متن به متن در کتاب مذکور برای تبیین مباحث موجود، استفاده شد. پس از تبیین مفاهیم موضوع در آثار علمی ایشان، در صورت لزوم به بررسی و تطبیق این یافته‌ها با مفاهیم متناظر در متون و منابع دینی، گفتمان انقلاب اسلامی، قول بزرگان یا تحلیل و تبیین‌های پژوهشگران از آثار ایشان نیز پرداخته شد.

۳. یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

۳-۱. علت مادی تمدن‌سازی در کتاب ولایت فقیه امام خمینی

علت مادی چیزی است که شیء از آن ایجاد می‌شود (لک‌زایی، ۱۳۹۱: ۶۲). با بررسی در کتاب ولایت فقیه، منابع و مبانی تمدن‌ساز - به‌عنوان متغیر مستقل - شامل منابع شناختی، ارزشی و احکام متخذ از کتاب و سنت است. امام خمینی علیه السلام با استناد به حدیث «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱: ۳۲)، علم نافع را با توجه به سه نشئه آخرت، برزخ و دنیا، در سه شاخه شناختی، فقهی و اخلاقی طبقه‌بندی کردند (موسوی خمینی، ۱۳۷۷: ۳۸۷). از این رو، می‌توان این‌گونه استنباط کرد در آثار ایشان و همچنین کتاب ولایت فقیه مهم‌ترین منابع و مبانی مؤلفه‌های تمدن‌ساز، منابع معرفتی، ارزشی و احکام است.

۳-۱-۱. منابع شناختی تمدن‌ساز

از دیدگاه امام خمینی علیه السلام انسان در اثر شناخت و ایمان به منابع معرفتی در دین؛ از انسان طبیعی لحمی حیوانی بشری، به سمت انسان لاهوتی الهی ربّانی روحانی حرکت می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۲۹۷). در حدیث شریف از امام علی علیه السلام این‌گونه آمده است: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ؛ أَوَّلُ دِينٍ، مَعْرِفَةٌ وَ شِئْنٌ خَدَّوْنَهُ اسْت» (نهج البلاغه، خطبه ۱: ۳۹). از دیدگاه امام خمینی در کتاب ولایت فقیه، بدون اعتقاد و ایمان به خدا، تمدن بشر شکل

واقعی پیدا نمی‌کند. از این رو، ایشان ضمن انتقاد به کشورهای که با قوانین و نظامات اجتماعی متضاد توانسته‌اند پیشرفت صنعتی و علمی و تسخیر فضا کنند و به‌زعم خودشان به تمدن کامل برسند، اما احتیاج به ایمان و اعتقاد به خدا و دین را کماکان دارند، معتقد است ثروت و قدرت مادی و تسخیر فضا، احتیاج به ایمان و اعتقاد و اخلاق اسلامی دارد تا تکمیل و متعادل شود و در خدمت انسان قرار گیرد؛ نه اینکه بالای جان انسان بشود (موسوی خمینی، بی‌تا: ۱۹ و ۲۰). حتی ایشان اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره را به‌دلیل اعتقاد به ولایت در دین می‌دانند (موسوی خمینی، بی‌تا: ۲۱). از این رو، ایشان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ولی‌فقیه به‌عنوان محور اصلی تمدن را معرفت به احکام و شناخت حدیث می‌داند، نه صرف نقل حدیث (موسوی خمینی، بی‌تا: ۹۱) و این‌که زمام‌دار بایستی از کمال اعتقادی برخوردار باشد (موسوی خمینی، بی‌تا: ۴۹)؛ چراکه مقوم مهم تمدن از دیدگاه امام خمینی شناخت و معرفت صحیح است. ایشان در این خصوص حتی قائل به جهاد اعتقادی در جامعه می‌باشد (موسوی خمینی، بی‌تا: ۱۳۲)؛ زیرا حل مشکلات اجتماعی و بدبختی‌های جامعه محتاج راه‌حل‌های اعتقادی است (موسوی خمینی، بی‌تا: ۲۰). به‌طورکلی، در فرایند تمدن‌سازی می‌توان گفت اسلام به قانون نظر «آلی» دارد، یعنی آن را آلت و وسیله اصلاح اعتقادی انسان می‌داند (موسوی خمینی، بی‌تا: ۷۳).

۲-۱-۳. منابع اخلاقی تمدن‌ساز

در آثار امام علیه السلام اهمیت اتصاف به فضایل اخلاقی به آن حد است که حتی با آموختن صرف فقه - که اشرف علوم است - شخص به وظایف و تکالیف خود به‌طور کامل عمل نکرده است (موسوی خمینی، ۱۴۰۹ق: ۱۱). از این رو، کلیه امور دنیوی اگر موجب توجه انسان به دنیا و غفلت از خداوند متعال شود، باعث حجب ظلمانی می‌شود (موسوی خمینی ب، ۱۳۷۸: ۴۶). از این رو، تطهیر باطن هدف مهم شارع می‌باشد (موسوی خمینی، ۱۴۰۹ق: ۲۱)؛ زیرا عدم طهارت باطن که همان «قذارات باطنیه» است، موجب دور شدن از سعادت و وارد شدن به جهنم اخلاق می‌شود که به‌گفته اهل معرفت بالاتر و سوزنده‌تر است از جهنم اعمال (موسوی خمینی پ، ۱۳۷۸: ۵۷). از دیدگاه امام خمینی در کتاب ولایت فقیه، هدف

تشکیل حکومت و دستگاه اجرا و اداره (به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان تحقق تمدن در جامعه)، این است که همهٔ جریانات و فعالیت‌های افراد از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه درآید تا هرج و مرج، و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید نیاید (موسوی خمینی، بی‌تا: ۲۷). از این رو، تحقق ارزش‌های اخلاقی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تمدن‌ساز می‌باشد.

امام خمینی منابع اخلاقی را مقوم تمدن اسلامی می‌دانند و خواهان از بین بردن آثار اخلاقی استعمار هستند (موسوی خمینی، بی‌تا: ۱۳۷ و ۱۳۸). ایشان دربارهٔ نقصان تمدن غربی قائل است چون آن‌ها نتوانستند سعادت و فضایل اخلاقی و تعالی روانی را کسب کنند، از این رو قادر نیستند مشکلات اجتماعی خود را حل کنند (موسوی خمینی، بی‌تا: ۲۰). ایشان تأکید دارند که در نظام مبتنی بر ولایت فقیه همهٔ افراد جامعه، خصوصاً علما و روحانیون، وظایف دشواری دارند که خودشان را از لحاظ روحی و از حیث طرز زندگی کامل‌تر کنند تا پیش‌ازپیش پارسا شوند (موسوی خمینی، بی‌تا: ۱۴۹). از این رو، ایشان در راستای اهمیت منابع اخلاقی تمدن‌ساز، قائل است یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های تشکیل حکومت در تمدن اسلامی، تحقق نظام عادلانه، و از بین بردن هرج و مرج و فساد اجتماعی و اخلاقی است (موسوی خمینی، بی‌تا: ۲۷).

۳-۱-۳. منابع فقهی تمدن‌ساز

مراد از منابع فقهی تمدن‌ساز این است که حکومت به دنبال تبیین و استفاده از ظرفیت‌های درونی فقه برای پاسخ‌گویی به هنگام برآمدن نیازها و پرسشگری‌های جدید در عرصه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی باشد. از این رو، با توجه به اینکه از دیدگاه امام فقه اشرف علوم است (موسوی خمینی ب، ۱۳۷۸، ص ۱۹)، بی‌شک، منابع فقهی از مهم‌ترین منابع تمدن‌ساز می‌باشند. از دیدگاه امام خمینی در کتاب ولایت فقیه، وجود قوانین و اجرای آن یکی از لوازم تحقق تمدن برای تحقق ارزش‌های اخلاقی و اعتقادی است. از این رو، اسلام به قانون نظر «آلی» دارد، یعنی آن را آلت و وسیلهٔ تحقق عدالت در جامعه، اصلاح اعتقادی و اخلاقی و تهذیب انسان می‌داند (موسوی خمینی، بی‌تا: ۷۳)؛ زیرا فلسفهٔ حکومت

اسلامی مبتنی است بر فقه اجتماعی، فقه حکومتی، فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخ‌گوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها در حوزه‌های مالی، دفاع ملی و احقاق حقوق و احکام جزایی باشد (موسوی خمینی، بی‌تا: ۳۱-۳۴). از این رو، از دیدگاه امام خمینی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تمدن‌ساز، تحقق احکام متخذ از کتاب و سنت به وسیله حکومت در جامعه است.

ایشان درباره لزوم تمسک به احکام فقهی در تمدن‌سازی قائل است قوانین اسلام تعطیل‌پذیر یا منحصر و محدود به زمان یا مکانی خاصی نمی‌باشد، چون اجرای احکام پس از رسول اکرم ﷺ و تا ابد ضرورت دارد (موسوی خمینی، بی‌تا: ۲۷)؛ از این رو، مقوم تمدن اسلامی احکامی است از مالیات و جزیه و خراج و خمس و زکات، قانون کیفری اسلام و دیات و قصاص. از این رو، جامعیت جاودانگی دین مبین اسلام، مساوق جاودانگی احکام فقهی در جامعه است (موسوی خمینی، بی‌تا: ۲۸). از این رو، ایشان در راستای اهمیت منابع فقهی تمدن‌ساز، قائل است احکام شرع حاوی قوانین و مقررات متنوعی است که يك نظام کلی اجتماعی را می‌سازد (موسوی خمینی، بی‌تا: ۲۹).

۳-۲. علت فاعلی تمدن‌سازی در کتاب ولایت فقیه امام خمینی *

باتوجه به اینکه علت فاعلی چیزی است که وجود شیء به آن است (لک‌زایی، ۱۳۹۱: ۶۲)، دستیابی به اهداف و غایات تمدن‌سازی، منوط به وجود افراد و نهادهایی به‌عنوان علت فاعلی است که در کتاب ولایت فقیه عبارت است از:

۳-۲-۱. نظام‌سازی مبتنی بر ولایت فقیه

تحقق تمدن بدون نظام‌سازی امری ناشدنی است؛ زیرا هیچ تمدنی بدون نظام‌سازی و مهندسی اجتماعی نمی‌تواند به حیات خود ادامه بدهد (پیروزمند و خورشیدی، ۱۳۹۸: ۳۳۷). از دیدگاه امام خمینی در کتاب ولایت فقیه مهم‌ترین عامل نظام‌سازی مطلوب، تحقق حکومت اسلامی مبتنی بر اصل ولایت فقیه است. ایشان باتوجه به آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)، مهم‌ترین وظیفه انبیا را برقرارکردن يك نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام می‌داند

که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد؛ به این صورت که افراد جامعه در این نظام اجتماعی براساس روابط اجتماعی عادلانه نظم و ترتیب پیدا کنند و به تعبیری قد آدمیت راست گردد (امام خمینی، بی تا: ۷۰). امام خمینی هدف حکومت در اسلام را رقابت برای به دست گرفتن قدرت سیاسی، یا جست‌وجوی چیزی از اموال ناچیز دنیا، معرفی نمی‌کند، بلکه هدف حکومت عبارت است از بازگرداندن و تحقق اصول روشن دین خدا و اصلاح کشور؛ ایمنی پیدا کردن مردم ستم‌دیده و به اجرا درآمدن قوانین یا قانون جزای تعطیل شده و بی‌اجرامانده (امام خمینی، بی تا: ۵۶). امام علیه السلام معنای واقعی حکومت در اسلام را در رفتار حاکم براساس قوانین اسلام، رفتارش با رعیت و دیگر مردم، تطابق رفتار کارمندان دولت، قضات و فرهنگی‌ها براساس دین مبین اسلام می‌داند (موسوی خمینی، ج ۵: ۳۳).

در راستای منویات امام خمینی در کتاب ولایت فقیه، مهم‌ترین مؤلفه این نظام اجتماعی عادلانه، حاکمیت فقیه جامع‌الشرایط در رأس حکومت می‌باشد؛ زیرا از دیدگاه امام علیه السلام گستره اختیارات ولی فقیه در راستای تحقق تمدن مطلوب همانند ولایت مطلقه پیامبر اسلام - که از جانب خدا به نبی اکرم واگذار شده - است و از این رو، آن را از اهم احکام الهی که بر جمیع احکام شرعی الهیه تقدم دارد، قلمداد می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف، ج ۲۰: ۴۲۱). براین اساس، ایشان حتی افرادی را که ولی فقیه منصوب می‌کند واجب‌الاتباع می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف، ج ۶: ۶۷-۷۰). ایشان اثر مترقی بسیار زیادی را بر ولایت فقیه مترتب می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف، ج ۶: ۳۵۷). از دیدگاه ایشان کارویژه اصلی ولی فقیه، مدیریت و رهبری، در سه بُعد اصلی «تبیین و روشنگری»، «الهام‌بخشی و هدایتگری» و «انسجام‌بخشی و وحدت‌آفرینی» است. از این رو، می‌توان گفت از دیدگاه ایشان، با برابری پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام و فقیه در ولایت سیاسی، هرچقدر اعمال این اختیارات فقیه مهیاتر باشد، تمدن‌سازی مطلوب‌تر محقق خواهد شد. شایان ذکر است اهم وظایف نظام مبتنی بر ولایت فقیه در راستای تحقق تمدن به‌عنوان علت فاعلی عبارت‌اند از:

۳-۲-۱- تبیین جامع بودن دین توسط نظام مبتنی بر ولایت فقیه

یکی از مهم‌ترین مقومات تحقق تمدن در کتاب ولایت فقیه، تبیین جامع بودن دین اسلام در

بین افراد جامعه است. امام علیه السلام معتقدند دشمنان اسلام تبلیغ کردند که اسلام دین جامعی نیست؛ دین زندگی نیست؛ برای جامعه نظامات و قوانین ندارد؛ طرز حکومت و قوانین حکومتی نیاورده است. اسلام فقط احکام حیض و نفاس است. اخلاقیاتی هم دارد؛ اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد. تبلیغات سوء آن‌ها متأسفانه مؤثر واقع شده است. در این راستا، امام معتقد است الان گذشته از عامه مردم، طبقه تحصیل کرده، چه دانشگاهی و چه بسیاری از محصلین روحانی، اسلام را درست نفهمیده‌اند و از آن تصور خطایی دارند. همان‌طور که مردم افراد غریب را نمی‌شناسند، اسلام را هم نمی‌شناسند و اسلام در میان مردم دنیا به وضع غربت زندگی می‌کند. چنانچه کسی بخواهد اسلام را آن‌طور که هست معرفی کند، مردم به این زودی‌ها باورش نمی‌آید؛ بلکه عمال استعمار در حوزه‌ها هیاهو و جنجال به‌پا می‌کنند. ایشان در راستای عدم تبیین جامع بودن دین، قائل‌اند برای اینکه کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه به‌عنوان اسلام معرفی می‌شود تا چه حد است، شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان «قرآن» و کتب حدیث، با رساله‌های عملیه هست: قرآن و کتاب‌های حدیث، که منابع احکام و دستورهای اسلام است، با رساله‌های عملیه، که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می‌تواند داشته باشد، به کلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صده‌یک هم بیشتر است! از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را دربردارد، سه چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است، مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق، سیاست و تدبیر جامعه است (موسوی خمینی، ۱۴۳۴ق: ۵-۶).

۲-۱-۲-۳. اهمیت به جوانان روشنفکر حوزوی و دانشگاهی در نظام مبتنی بر ولایت فقیه یکی دیگر از مهم‌ترین مقومان تحقق تمدن در کتاب ولایت فقیه، اهمیت به جوانان روشنفکر حوزوی و دانشگاهی در نظام مبتنی بر ولایت فقیه است. از این‌رو، امام علیه السلام تأکید

خاصی بر تحصیل‌کردگان جوان دارند؛ زیرا نسل جوان برای آینده اسلام مفید خواهند بود. آن‌ها می‌بایست در تعقیب مطالب مختصری که امام علیه السلام بیان می‌کند در طول حیات خود در معرفی نظامات و قوانین اسلام جدیت کنند؛ به هر صورتی که مفیدتر تشخیص می‌دهند - کتباً، شفاهاً- مردم را آگاه کنند که اسلام از ابتدای نهضت خود چه گرفتاری‌هایی داشته، و هم‌اکنون چه دشمنان و مصایبی دارد. نگذارند حقیقت و ماهیت اسلام مخفی بماند. این جوانان تحصیل‌کرده نگذارند این تصور شکل بگیرد که اسلام مانند مسیحیت اسمی - و نه حقیقی - چند دستور درباره رابطه بین حق و خلق است، و «مسجد» فرقی با «کلیسا» ندارد. ایشان حتی قائل‌اند در این مسیر جوانان مذکور جندالله و سرباز خدا شوند، تا اسلام و حکومت اسلامی را معرفی کنند. از این‌رو، در این مسیر لازم است درس بخوانند و با جدیت فقیه شوند؛ زیرا تا فقیه نشوند نمی‌توانند به اسلام خدمت کنند. ایشان معتقدند فعلاً که اسلام غریب است و کسی اسلام را نمی‌شناسد، ولی لازم است که افراد یادشده اسلام و احکام اسلام را به مردم برسانند تا مردم بفهمند اسلام و حکومت اسلام، رسالت و امامت یعنی چه؟ اصلاً اسلام برای چه آمده است و چه می‌خواهد؟ کم‌کم اسلامی معرفی گردد و ان‌شاءالله روزی حکومت اسلامی تشکیل شود (موسوی خمینی، بی‌تا: ۱۴۹).

این افراد وظیفه دارند در مسیر تحقق تمدن مطلوب امام علیه السلام تبیین کنند که دین اسلام همان‌طور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی نیز قانون و راه‌ورسم دارد. حقوق اسلام يك حقوق مترقی و متكامل و جامع است. کتاب‌های قطوری که از دیرزمان در زمینه‌های گوناگون حقوقی تدوین شده، از احکام «قضا» و «معاملات» و «حدود» و «قصاص» گرفته تا روابط بین ملت‌ها و مقررات صلح و جنگ و حقوق بین الملل عمومی و خصوصی، شمه‌ای از احکام و نظامات اسلام است. هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته، و حکمی درباره آن نداده باشد؛ زیرا دست‌های اجانب برای اینکه مسلمین و روشنفکران مسلمان را، که نسل جوان هستند از اسلام منحرف کنند، وسوسه کرده‌اند که اسلام چیزی ندارد؛ اسلام پاره‌ای احکام حیض و نفاس است! آخوندها باید حیض و نفاس بخوانند! (موسوی خمینی، بی‌تا: ۷).

۳-۳. علت صوری تمدن‌سازی در کتاب ولایت فقیه امام خمینی *

مراد از علت صوری چیزی است که شیء به وسیله آن وجود پیدا می‌کند و با وجود آن، شیء بالقوه، بالفعل می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۷۵-۷۶). فاعل براساس مواد، خودش به ایجاد صورت براساس هدفی که دارد، می‌پردازد (لک‌زایی و سنقری، ۱۳۹۴: ۲۰). امام خمینی علیه السلام با تکیه بر آرا و مبانی حرکت متعالیه صدرایی، نفس را کمال و صورت بدن (به‌مثابه ماده) می‌داند (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۷: ۱۸۴) و در باب سطوح و مراتب گوناگون نفوس در انسان‌ها براساس حرکت جوهری نظریه‌پردازی می‌کنند. در این الگو، انسان‌ها در مراحل گوناگون رشد از سطح پایین تا سطح متعالی تنوع می‌یابند. از این رو، برای ترسیم نیازها و ضروریات زیست آدمی نیز باید به‌ازای مراتب مختلف انسانی، سخن گفت. باتوجه به اینکه از دیدگاه امام خمینی، تحقق تمدن مطلوب اسلامی به کمال رساندن انسان است، زیرا هدف غایی خداوند در کتاب و سنت، با همه دستورها و احکامش، سعادت و کمال بشر می‌باشد (موسوی خمینی، بی‌تا: ۲۹)، از این رو، لازم است از دیدگاه امام خمینی سطوح نفس که حقیقت یک انسان می‌باشد، به‌عنوان سطوح تمدن‌سازی به‌عنوان علت صوری بررسی شود.^۱

۱-۳-۳. پاسخ به خواسته‌های اولیه تمدن

در این سطح، نوع نیازهای انسان به دلیل توجه صرف به بُعد جسمانی و مادی انسان، نیازهای حیوانی و دنیایی شمرده می‌شود. در این سطح، نیازهای این جهانی ملاک است و هدف آن برآوردن مصالح عمومی و اجتماعی است؛ ولی به بُعد روحانی، معنوی و تأمین سعادت آخرت توجهی نمی‌شود. از دیدگاه امام خمینی این سطح از نیازها، که تمام برنامه‌ریزی‌های مادی دنیای غرب و شرق را دربرمی‌گیرد، اگر به‌طور درست هم اجرا شود، در نهایت سیاستی تک‌بعدی و ناقص است، چون فقط نیازهای مادی و خیر و صلاح حیوانی را در نظر

۱. در این پژوهش سه سطح از نیازهای انسان در کتاب ولایت فقیه آورده شد و سپس براساس کتاب ولایت فقیه، پاسخ این نیازها آورده شد. برای توضیح بیشتر، ر.ک. مقاله لک‌زایی (۱۴۰۱) با عنوان «مبانی ارزش‌شناختی تمدن نوین اسلامی» (ص ۲۳۴ به بعد) و مقاله لک‌زایی، الهامی و لک‌زایی (۱۳۹۹) با عنوان «نقش قدرت در تأسیس تمدن نوین اسلامی در منظومه فکری امام خمینی علیه السلام» (ص ۳۴ به بعد).

می‌گیرد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۳۴). خواسته‌های صرف دنیوی، خواسته‌های سطح حیوانیت انسان محسوب می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۲۴۷-۲۴۸). از این رو، ملاصدرا قائل است برخی انسان‌ها در رتبه بهایم و چهارپایان هستند، زیرا نفسشان نفس شهوی است و خواسته‌های صرف حیوانی دارند (ملاصدرا، ۱۹۸۱م، ج ۷: ۱۸۴).

از دیدگاه امام خمینی علیه السلام کمترین و پایین‌ترین مرتبه تمدن‌سازی، پاسخ نظام اسلامی به خواسته‌های دنیوی و به تعبیر دیگر، خواسته‌های سطح حیوانیت انسان است (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۲۴۷-۲۴۸). انسان در ابتدا در مرتبه یک حیوان است و خواسته‌هایش در حد حیوانات در راستای شهوت و غضب می‌باشد؛ از این رو، معتقدند که اگر خواسته‌های انسان در حد خواسته‌های حیوانی صرف بماند، چون یک موجودی است که به حسب خلقت از همه موجودات بالاتر هست، شهوت، غضب و شیطنت او می‌تواند تقریباً تا لامتناهی بالا برود (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف، ج ۱۱: ۴۴۹-۴۵۰). در این زمینه، مبنای امام علیه السلام این است که گرچه بی‌اعتنایی به نیازهای طبیعی انسان مردود است، واقعیت دین فراتر از نیازهای مادی بشر است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف، ج ۵: ۴۷۴). اسلام قوانین انسان‌ساز دارد و جواب‌گوی نیازهای مادی انسان نیز خواهد بود (همان)؛ چراکه انسان نیاز به تقویت جسم و جان دارد (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف، ج ۸: ۲۵۰). از این رو، می‌توان گفت تمدن مطلوب دین، باید جواب‌گوی نیازهای مادی انسان هم باشد. بر این اساس، از دیدگاه امام خمینی سطح زندگی يك خانواده مسلمان از حیث مادی باتوجه به زمان حاضر حد معینی ندارد (موسوی خمینی، ۱۳۷۲: ۶۲۳) و می‌تواند تمام نیازهای مادی خود را البته با رعایت اقتصاد پاسخ دهد (همان). در این خصوص، امام خمینی در کتاب ولایت فقیه با استناد به حدیث «إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوْرَثُوا دِينَاراً وَ لَآ دِرْهَماً» درباره هدف حاکمان در حکومت اسلامی، قائل است که انبیا با اینکه ولی امر بوده و حکومت بر مردم دارند رجال الهی هستند، افرادی مادی نیستند تا در پی جمع‌آوری زخارف دنیوی باشند، و اینکه اسلوب حکومت انبیا غیر از حکومت سلطنتی و حکومت‌های متداول است که برای متصدی خود مایه مال‌اندوزی و کامرانی می‌شود. از این رو، وضع زندگی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بسیار ساده بود و از مقام و منصب خود به نفع زندگی مادی استفاده نکردند (موسوی خمینی، بی‌تا: ۱۰۳).

امام علیه السلام در کتاب ولایت فقیه قائل است همه افراد - به خصوص مسئولانی که در رأس حکومت هستند - وظایف دشواری دارند؛ زیرا لازم است خودشان را از لحاظ روحی و از حیث طرز زندگی کامل‌تر کنند. باید بیش‌ازپیش پارسا شوند و از حطام دنیوی رو بگردانند تا خود را برای حفظ امانت الهی مجهز کنند و امین شوند. از این رو، ایشان تأکید دارند در مسیر تحقق تمدن اسلامی مسئولان باید دنیا را در نظر خود تنزل دهند؛ گرچه هیچ‌گاه نمی‌توانند مثل حضرت امیر علیه السلام باشند که می‌فرمود: «دنیا در نظر من مثل عطفه عنز است»، لیکن لازم است به حد توان خودشان از حطام دنیا اعراض کنند و نفوس خود را تزکیه نمایند و متوجه به حق تعالی شوند و نهایتاً متقی باشند (موسوی خمینی، بی‌تا: ۱۴۸). از این رو، در حکومت اسلامی به عنوان ابزار مهم تحقق تمدن، گرچه بی‌اعتنایی حکومت به نیازهای طبیعی انسان مردود است، اما حاکمان نباید در پی جمع‌آوری زخارف دنیوی باشند.

۲-۳-۳. پاسخ به خواسته‌های ثانویه تمدن

در این سطح و در راستای حکمت متعالیه، نیازهایی همچون نحوه اداره حکومت و مسائل سیاسی، روابط با جوامع دیگر، اصول همزیستی، جنگ و صلح، مسائل قضایی و حوزه قانون‌گذاری، حوزه امنیت، حوزه استقلال ملی و اقتدار بین‌المللی، نیازهای انسانی جامعه محسوب می‌شوند. این سطح از نیازها و اهمیت و ارزش آن در حکمت متعالیه بالاتر از سطح نیازهای مادی انسان محسوب می‌شود؛ از این رو، امام خمینی معتقدند سعادت انسان در گرو تحقق عدالت در جامعه است و تحقق عدالت در جامعه وابسته به تأمین استقلال، آزادی و رعایت قانون و حقوق مردم براساس مصالح عمومی است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۸۸).

پاسخ نظام اسلامی به خواسته‌های انسانی، دومین مرتبه تمدن‌سازی در نظام اسلامی است. در این سطح، حکومت اسلامی به وسیله عقلانیت ابزاری، عرصه حیات بشری را با بها دادن به اموری همچون عدالت، آزادی، لذت و ذوق و خواست انسان، پاسخ می‌دهد (پارسانیا و اسلامی تنها، ۱۳۹۲: ۱۷). در مبنای امام خمینی علیه السلام به خواسته‌های انسانی - همانند آزادی و اجرای عدالت و بهره‌مندی از حقوق انسانی - نیز توجه شده است. برای

مثال، ایشان در موضوع اهمیت داشتن آزادی (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف، ج ۱۰: ۴۶۷) قائل است هدف انبیا، آزادی انسان‌ها بوده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف، ج ۱۱: ۱۸۵). در این سطح نیازهای انسان بالاتر از مرتبه حیوانی او می‌باشد؛ ازاین‌رو، از کارویژه‌های اصلی نظام اسلامی این است که به این سطح از نیازهای جامعه پاسخ بدهد. دراین‌باره، ایشان معتقدند که خضوع در مقابل مذهب و قانون، تجدیدنظر در تصویب‌نامه‌ها و تسلیم مذهب و قانون شدن، علامت شهادت و تمدن است و موافق نزاکت بین‌المللی است و سرپیچی از قانون و سرسختی در مقابل خواست ملت از عادات قرون وسطی و خلاف نزاکت است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف، ج ۱: ۱۱۰). امام خمینی در کتاب ولایت فقیه دراین زمینه معتقد است حکومت نمی‌تواند به‌عنوان نماد تمدن قوانین خلاف انسانی جعل کند تا مانع فساد در جامعه بشود (موسوی خمینی، بی‌تا: ۱۶). ازاین‌رو، ایشان معتقد است حکومت‌های جائز، قوانین و سیاست‌های ضدانسانی دارند تا ازاین طریق حکومت و نفوذ و اقتدار سیاسی حکومت خود را وسیله کامروایی خود قرار دهند (موسوی خمینی، بی‌تا: ۵۵).

۳-۳-۳. پاسخ به خواسته‌های عالی تمدن

در این سطح، افزون بر تأمین نیازهای مادی و حیوانی انسان، تلاش برای شکوفایی ارزش‌های معنوی نیز در دستور کار است. سطح متعال انسان، در صورت فعلیت یافتن تقوا محقق می‌شود. ازاین‌رو، در اسلام تنها امتیاز و برتری، برای افراد متقی است که در مرتبه بالاتری نسبت به دیگران قرار دارند، به این دلیل که مرتبه انسانیت آن‌ها بالاتر از دیگران است. ازاین‌رو، آن چیزی که در اسلام خیلی مهم است، ارج گذاشتن به انسانیت انسان است که البته با علم و تقوا به‌دست می‌آید (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف، ج ۶: ۴۶۴). ازاین‌رو، افسوس عمیق در حکمت صدرایی این است که در هیاهوی کوشش‌های انسان برای نیل به امیال و مقاصد خویش و در غوغای درگیری انسان و طبیعت، حقیقتی بس گران‌بها به فراموشی سپرده می‌شود و آن نفس و جوهر شخصیت انسانی و به‌تعبیردیگر، «خود انسان» است (موسوی خمینی، ۱۴۰۹ ق: ۵).

بالاترین و عالی‌ترین مرتبه تمدن‌سازی، پاسخ نظام اسلامی به خواسته‌های عالی جامعه است. بی‌شک، نظام اسلامی مهم‌ترین وظیفه‌اش پاسخ به این سطح از نیاز جامعه می‌باشد. از این‌رو، نظام سیاسی مطلوب از نگاه امام خمینی، نظام ارزشی و الهی است که حاکم، عهده‌دار تدبیر حکیمانۀ دنیوی و اخروی جامعه است. این سیاست صراط مستقیم است که از دنیا آغاز و به آخرت ختم می‌شود و تمام ابعاد زندگی انسان را دربرمی‌گیرد. امام خمینی این نوع سیاست را ویژه پیامبران علیهم‌السلام، اولیا علیهم‌السلام و علمای بیدار اسلام می‌دانند و از همین دیدگاه، ایشان اسلام را مساوی با حکومت با همه شئونی که انبیا دارند، می‌شمارد و احکام اسلام را قوانین این حکومت قلمداد می‌کنند؛ از این‌رو، حاکم اسلامی باید خود تربیت شده به آداب و ارزش‌های اسلامی باشد. براین اساس، در نگاه امام خمینی «چگونه حکومت کردن» ملازم با «چه کسی می‌تواند حکومت کند» است و این دو در ارتباط منطقی با هم هستند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف، ج: ۱، ۱۱۴). از این‌رو، ایشان در کتاب ولایت فقیه قائل است که وظیفه حکومت به‌عنوان مهم‌ترین نماد تمدن، حرکت در مسیر تحقق هدف‌های عالی می‌باشد، برای اینکه حق را برقرار کند و باطل را از میان ببرد (موسوی خمینی، بی تا: ۵۶). بنابراین، سطوح تمدن‌سازی از دیدگاه امام خمینی، پاسخ به خواسته‌های صرف دنیوی، خواسته‌های انسانی و خواسته‌های عالی جامعه است.

۳-۴. علت غایی تمدن‌سازی در کتاب ولایت فقیه امام خمینی علیه‌السلام

علت غایی به معنای هدف و غایت یک عامل برای خلق شیء است (لک‌زایی، ۱۳۹۱: ۶۲). هدف غایی تمدن‌سازی از دیدگاه امام خمینی، پرورش انسان مهذب و تربیت یافته مطابق با اعتقادات، اخلاق و احکام دین اسلام است؛ از این‌رو، پیغمبران با اجرای احکام دین و مطرح کردن نظارت و حکومت و وضع قوانین برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه، به دنبال اصلاح اعتقادی و اخلاقی و تهذیب انسان بودند (موسوی خمینی، ۱۴۰۹ ق: ۷۷). بنابراین، تربیت و تزکیه نفس و ساختن انسان متعالی، هدف اصلی تمدن‌سازی در آثار امام علیه‌السلام است. از این‌رو، از دیدگاه ایشان خالق هستی انسان را اشرف مخلوقات لقب داده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ب: ۵۳). از دیدگاه امام علیه‌السلام صراط انسان از أسفل السافلین شروع و

به اعلیٰ علیین ختم می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ پ: ۲۹۳). ازاین‌رو، اگر خود را مهذب به آموزه‌هایی نکند به اعلیٰ علیین نمی‌رسد و به ورطهٔ أسفل السافلین سقوط می‌کند. ازاین‌رو، در آثار امام ره، انسان به سیر طبیعی به صورت انسانی نمی‌رسد و چنان‌که باید و شاید حقیقت انسانی پیدا نمی‌کند، بلکه اگر تحت تربیت کسی واقع شود که به حقیقت انسانیت خیر است و می‌داند که در چه صورتی و با چه تربیتی این بذر انسانی، انسان می‌شود، ممکن است به حقیقت انسانیت برسد (موسوی خمینی، ۱۳۸۱ الف، ج ۲: ۳۰۶). ازاین‌رو، باتوجه به اینکه در حکومت اسلامی به عنوان مهم‌ترین نماد تمدن، قانون به صورت «آلی» است، یعنی احکام و قوانین آلت و وسیلهٔ تحقق عدالت در جامعه، وسیلهٔ اصلاح اعتقادی و اخلاقی و تهذیب انسان می‌باشد، ازاین‌رو، حکومت همانند پیغمبران در اجرای احکام و وظیفه دارد قانون را برای اجرا و برقرار شدن نظم اجتماعی عادلانه به‌منظور پرورش انسان مهذب به کارگیرد (موسوی خمینی، بی تا: ۷۳). ازاین‌رو، ایشان مهم‌ترین هدف تمدن اسلامی را در این نکته می‌داند که انسان تربیت شود؛ انسان کامل و فاضل؛ انسانی که قانون متحرک و مجسم است و مجری داوطلب و خودکار قانون است. ازاین‌رو، در تمدن اسلامی، قوانین مرتبط به روابط سیاسی و اقتصادی جامعه، همه‌وهمه برای مهیا کردن تربیت انسان مهذب و بافضیلت می‌باشد (موسوی خمینی، بی تا: ۲۹).

نتیجه‌گیری

برای شناخت مؤلفه‌های تمدن‌سازی در کتاب ولایت فقیه امام خمینی - که ترسیم‌کنندهٔ راه آیندهٔ نظام اسلامی در راستای اندیشهٔ تمدنی ایشان است - این پرسش مطرح شد که در راستای کتاب ولایت فقیه امام خمینی ره، مهم‌ترین مؤلفه‌های تمدن‌ساز چه مواردی می‌باشد؟ براین اساس، با استفاده از روش علل اربعه در فلسفه، علل چهارگانهٔ الگوی علمی تمدن‌سازی در کتاب ولایت فقیه بررسی و نتایج زیر حاصل شد:

ویژگی‌های کلی تمدن‌سازی در کتاب ولایت فقیه عبارت است از: ترسیم و تبیین جنبه‌های عینی و مادی الگوی ایدئال نظام سیاسی به‌همراه جنبه‌های فرهنگی و معنوی آن. امام خمینی علیه السلام با استناد به حدیث «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ قَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَمَا

خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ»، منابع و مبانی تمدن‌ساز به‌عنوان متغیر مستقل را شامل منابع شناختی، ارزشی و احکام متخذ از کتاب و سنت می‌داند.

علل مادی تمدن‌سازی در کتاب ولایت فقیه امام‌خمينی علیه السلام عبارت است از: الف) منابع شناختی تمدن‌ساز در کتاب ولایت فقیه این‌گونه است که بدون معرفت، اعتقاد و ایمان به خدا، تمدن بشر شکل واقعی را پیدا نمی‌کند؛ ب) منابع اخلاقی تمدن‌ساز در کتاب ولایت فقیه این‌گونه است که هدف تشکیل حکومت و دستگاه اجرا و اداره - به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان تحقق تمدن در جامعه - این است که همه جریانات و فعالیت‌های افراد جامعه از طریق اجرای احکام اسلام تحت نظام عادلانه قرار گیرند تا هرج و مرج، و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید نیاید؛ از این‌رو، در کتاب ولایت فقیه تحقق ارزش‌های اخلاقی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تمدن‌ساز است؛ پ) منابع فقهی تمدن‌ساز در کتاب ولایت فقیه این‌گونه است که فلسفه حکومت اسلامی مبتنی است بر فقه اجتماعی و حکومتی؛ فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و پاسخ‌گوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها در حوزه‌های مالی، دفاع ملی و احقاق حقوق و احکام جزایی است. از این‌رو، در کتاب ولایت فقیه از مهم‌ترین مؤلفه‌های تمدن‌ساز، تبیین و اجرای احکام متخذ از کتاب و سنت به‌وسیله حکومت در جامعه می‌باشد.

دستیابی به اهداف و غایات تمدن‌سازی در کتاب ولایت فقیه، منوط به وجود افراد و نهادهایی به‌عنوان علت فاعلی است که در کتاب ولایت فقیه عبارت است از: نظام‌سازی مبتنی بر ولایت فقیه و اهمیت به جوانان روشنفکر حوزوی و دانشگاهی.

علت صوری تمدن‌سازی در کتاب ولایت فقیه امام‌خمينی علیه السلام عبارت است از پاسخ به خواسته‌های دنیوی، انسانی و عالی.

نهایتاً علت غایی تمدن‌سازی در کتاب ولایت فقیه امام‌خمينی علیه السلام عبارت است از پرورش انسان مهذب و تربیت‌یافته مطابق با اعتقادات، اخلاق و احکام دین اسلام.

کتابنامه

- اردبیلی، عبدالغنی (۱۳۸۱). تقریرات فلسفه امام خمینی. تهران، موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
- استراوس، آنسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۸۴). اصول و روش تحقیق کیفی: نظریه مبنایی؛ روش‌ها و شیوه‌ها. (بیوک محمدی، مترجم). تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بیانات آیت الله خامنه‌ای، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir>
- پارسانیا، حمید، و اسلامی تنها، اصغر (۱۳۹۲). عقلانیت سکولار و قدسی در ساحت جهان دانی. جهان داری و جهان آرایی. آیین حکمت، ۱(۱۶)، ۴۳-۷.
- پیروزمند، علیرضا، و خورشیدی، محمد (۱۴۰۳). مولفه‌های ساختاری تمدن‌سازی اسلامی (با رویکرد آینده پژوهی). مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۳(۱)، ۳۲۹-۳۵۲.
- حسنلو، امیرعلی (۱۳۹۷). الگوی حکومتی امام خمینی و پایه‌ریزی تمدن نوین اسلامی. جریان‌شناسی دینی معرفتی در عرصه بین الملل، ۱(۱)، ۳۱-۵۰.
- خاتمی، سید احمد، و دهقان، محمدحسن، و مقیسه، رضا (۱۴۰۱). نقش نرم‌افزاری ولایت فقیه و فقه حکومتی در ایجاد تمدن نوین اسلامی. مطالعات سیاسی تمدن نوین اسلامی، ۳(۱)، ۱۱۳-۱۳۴.
- سالم، مریم، سعیدی‌مهر، محمد، و اکبریان، رضا (۱۳۸۹). تحلیل معنایی علیت در فلسفه ارسطو و ابن سینا. حکمت سینوی، ۴۴(۱۴)، ۱-۱۶.
- شریف‌الرضی، محمدبن حسین. (۱۳۷۹). نهج البلاغه. (محمد دشتی، مترجم). قم، دفتر نشر الهادی.
- شیرافکن، محمود (۱۳۹۷). ظرفیتهای فقه اسلامی در تراز تمدن اسلامی. معارف فقه علوی، ۴(۶)، ۸۷-۱۰۷.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۷). شواهد الربوبیه. (علی بابایی، مترجم). تهران، مولی.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. بیروت، دار احیاء التراث.
- عظیمی، ابوالقاسم، حسینی، سید محمد، و دشتی، محمد (۱۴۰۰). واکاوی علل شتاب‌دهنده ایجاد تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری. سیاست متعالیه، ۹(۳۳)، ۲۲۳-۲۴۴.

- قهرمان، میثم، و کشاورز، هادی (۱۳۹۵). تحلیل محتوای کیفی الگوی نظام سیاسی در کتاب ولایت فقیه امام خمینی. دانش سیاسی، ۱(۱)۲۴، ۱۳۹-۱۶۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). اصول کافی. (علی اکبر غفاری، مترجم). تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- لک زایی، نجف (۱۳۸۹). روش شناسی اندیشه سیاسی امام خمینی. رهیافت سیاسی و بین المللی، ۱(۱)۲۳، ۱۰۰-۷۷.
- لک زایی، رضا (۱۴۰۱). مبانی ارزش شناختی تمدن نوین اسلامی. مبانی ارزش شناختی تمدن نوین اسلامی. مطالعات سیاسی تمدن نوین اسلامی، ۱(۴)، ۲۲۹-۲۵۴.
- لک زایی، نجف، الهامی، علی، و لک زایی، رضا (۱۳۹۹). نقش قدرت در تأسیس تمدن نوین اسلامی در منظومه فکری امام خمینی. مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۳(۱)، ۲۹-۵۸.
- لک زایی، نجف، و دلیر، بهرام (۱۳۹۱). غایات و اهداف نظام سیاسی متعالیه. علوم سیاسی، ۱۵(۵)۶۱، ۷۴-۶۱.
- لک‌زایی، نجف، و سنقری، محمد (۱۳۹۴). الگوی اسلامی پیشرفت براساس مفاهیم قرآن کریم. سیاست متعالیه، ۸(۳)، ۲۸-۷.
- مهرآور گیگلو، شهرام (۱۴۰۰). شناسایی مولفه‌های دانشگاه تمدن ساز ایرانی-اسلامی: یک مطالعه فراترکیب. مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۲۵(۸۶)، ۱۳۲-۱۵۳.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۶۶). آموزش فلسفه. تهران، سازمان تبلیغات.
- مرتضوی شاهرودی، سید محمود، ساجدی، ابوالفضل، و مصباح، علی (۱۳۹۷). بررسی و نقد مبانی هرمنوتیکی پل ریکور، کلام اسلامی، ۱۰۵(۱)، ۱۵۰-۱۱۵.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۳۴ ه ق). ولایت فقیه. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۲). تفسیر سوره حمد. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸ الف). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸ ب). جهاد اکبر. قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸ پ). آداب الصلاة. قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۷). شرح چهل حدیث. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۲). شرح حدیث «جنود عقل و جهل». تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۲). استفتائات امام خمینی. قم، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۰۹ ه ق). دروس تفسیر سوره حمد جهاد اکبر یا مبارزه با نفس نامه های اخلاقی - عرفانی، نامه‌های اخلاقی. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

